

## دبیر خانه امور معرفتی

### طرح نظام جامع اندیشه اسلامی

#### درس: الهیات اجتماعی امامین انقلاب

#### ارائه دهنده: استاد سید مهدی موسوی

بسم الله الرحمن الرحيم

در ابتدای سخن، خدمت همه حضار محترم و عزیزانی که به صورت ویناری در خدمتشان هستیم، عرض سلام و احترام دارم و امیدوارم که این بحث‌ها معرفت ما را به انقلاب اسلامی و امامان انقلاب اسلامی و مسیر بزرگ تمدن نوین اسلامی که در پیش داریم، بیشتر کند و زمینه مطالعات عمیق‌ترمان در مباحث اسلامی و معارف دینی را فراهم کند. بحثی که بنده قرار است در این دوره به عنوان اولین جلسه، خدمت عزیزان، ارائه بدهم، بحث «الهیات اجتماعی امامین انقلاب» است.

عزیزان مستحضرند که انقلاب اسلامی، محصول یک نگاه متعالی و نگاه عمیق به معارف اسلامی است. در برابر همه «ایسم»ها و مکاتب مختلفی که در طول این دوپست، سیصد سال اخیر در جامعه ایرانی و جامعه اسلامی، مطرح شد و هر کدام، راهی را برای حرکت و تعالی جامعه، معرفی می‌کردند، مردم ایران و ملت شریف ایران به آن طرحی، اقبال نشان داد و با آن طرحی، همراهی کرد که ریشه در معارف عمیق اسلامی و مکتب اهل بیت داشت و آن طرح را امام بزرگوار ما حضرت امام خمینی (رحمه الله علیه) طراحی کردند و بعد، متفکران بزرگ دوران، این طرح را ادامه دادند، تکمیل کردند و تفصیل دادند. علامه طباطبایی، شهید مطهری، شهید صدر، مقام معظم رهبری، آیت الله جوادی، آیت الله مصباح، علامه جعفری، از جمله این شخصیت‌های بسیار ارزشمند و بزرگی بودند که این نگاه جدید به اسلام را و این نگاه متعالی به جامعه را مبتنی بر معارف اسلامی و حکمت دینی، مطرح کردند. در واقع، مکتب انقلاب اسلامی و مکتب فکری امام (رحمه الله علیه) یک جریان جدیدی در تفکر اسلامی و روح تازه‌ای بر کالبد معارف دینی، قلمداد می‌شود که ما می‌توانیم آن را الهیات اجتماعی بدانیم. در واقع، الهیات اجتماعی، آن طرحی است که ناظر به زندگی جمعی انسان‌هاست و در صدد این است که همه عرصه‌های زندگی انسان را در چارچوب معارف دینی و معارف الهی بر پایه عقلانیت توحیدی، ترسیم کند و تنظیم کند. به تعبیر دیگر،

الهیات اجتماعی، طرحی نظری است که با تمرکز بر یک نقطه ثقل کانونی، به دنبال ترسیم هماهنگ ابعاد مختلف حیات فردی و اجتماعی انسان است. همه ما انسان‌ها ابعاد مختلف وجودی داریم؛ بُعد مادی، بُعد معنوی، بُعد الهی، بُعد مادی، بُعد اجتماعی و بُعد فردی. و هر یک از ما یک هویت خانوادگی، هویت اجتماعی، ابعاد مختلف و سطوح و لایه‌های متکثری در درون هر یک از انسان‌ها و به تبع آن در فضای جامعه، وجود دارد. این لایه‌های مختلف و سطوح متکثر اگر تحت یک طرح کلان هماهنگ منسجم یک‌آهنگ در نیاید که همه جزا و ابعاد و همه لایه‌های مختلف را به عنوان یک واحد هماهنگ، طراحی کند، موجب یک رشد کاریکاتوری یا یک نگاه گل‌خانه‌ای به انسان می‌شود که ممکن است انسانی از بُعد مادی، رشد کند اما از بُعد معنوی، سقوط کند یا بالعکس، انسانی به سمت معنویات، گرایش پیدا کند اما آن ابعاد مادی و زندگی این جهانی خودش را فراموش کند. طرح الهیات اجتماعی، یک نگاه کلان به حیات انسانی، یک نگاه سیستمی و نظام‌واره به همه سطوح و لایه‌های حیات فردی و اجتماعی انسان در همین دنیا برای رسیدن به سعادت ابدی است؛ برای رسیدن به یک پیشرفت و تعالی در همین دنیا و در آخرت است.

الهیات اجتماعی در واقع به دنبال یک پیشنهاد نظم اجتماعی و سیاسی مطلوب بر پایه معارف دینی و باورهای دینی است. در نگاه متفکران انقلاب اسلامی، دین، مسیری است برای پیشرفت و عزت و عظمت. دین می‌تواند نظم اجتماعی و قانون و ساختاری را تأمین کند که بر اساس این نظم و ساختار بتوانیم همه ابعاد وجودی انسان رشد کند، تعالی بیابد. همچنین الهیات اجتماعی به دنبال یافتن راه برون‌رفت از معضلات و بحران‌های اجتماعی است.

عزیزان گرامی، مستحضرنند که ما در دوره‌ای زندگی می‌کنیم که تمدن غرب در یک پیچ تاریخی، دچار بحران‌های بزرگ معنایی و حتی مادی شده است؛ بحران خانواده، بحران امنیت، بحران صلح، بحران اقتصاد، بحران محیط زیست از جمله بحران‌های بزرگی است که امروز، بشریت را گرفتار کرده و تمام مکاتب و آئین‌ها به دنبال راه حلی هستند. ما معتقدیم که متفکران اسلامی به درستی مسیر را تعیین کردند و نشان دادند آن راهی که در دوره رنسانس در جهان غرب، آغاز شد که فکر می‌کردند اگر ابعاد معنوی را کنار بگذارند، دین را کنار بگذارند و به علم تجربی صرف و عقل ابزاری محاسبه‌گر، تمسک کنند می‌توانند همه مشکلات بشر را حل کنند اما نه تنها مشکلاتی حل نشد، بلکه مشکلات جدیدتری، و مشکلات معنایی و مشکلات اخلاقی را بر جامعه، حاکم کردند و روز به روز، بشریت اگرچه در ابزار و مادیات، پیشرفت داشت، رشد داشت، جامعه به یک پیچیدگی و تکاملی مادی اولیه رسید، اما آن سیر صعودی انسان در قوس صعود برای رسیدن به آن تعالی و کمال انسانیت در آنجا

پیشرفت‌های زیادی نداشتیم بلکه خود امروز، خود غربی‌ها و خود دانشمندان متفکر دنیا معتقدند که بحران‌های بزرگی، جهان را درگیر کرده است.

در الهیات اجتماعی، ما به دنبال یافتن راه برون‌رفت از این معضلات و بحران‌های اجتماعی هستیم و در نهایت، الهیات اجتماعی، ناظر به اصلاح و ارتقاء باورهای دینی است و تلاش در جهت گسترش فرهنگ و حاکمیت دینی در جهان است. امروز، بشریت، نیازمند به دین است؛ بشریت نیازمند به اخلاق و معنویت است. اما چه دین و چه اخلاقی؟ آن دین و اخلاقی که بتواند ظرفیت‌های وجودی انسان را هم در امور مادی هم در امور معنوی؛ هم در عرصه فردی هم در عرصه اجتماعی، شکوفا کند و یک زندگی بر پایه صلح، بر پایه عدالت را بر جامعه، حاکم کند. متفکران انقلاب اسلامی معتقدند که دین می‌تواند یک حیات معقول، حیات طیبه را در جهان، حاکم کند به شرط آن که فرهنگی دینی در جهان، گسترش پیدا کند و حاکمیت از آن خدا باشد و قانون‌گذاری از آن خدا و دین خدا باشد. اگر این اتفاق بیفتد، آن میسر تعالی، قطعاً رقم خواهد خورد و الهیات اجتماعی در واقع، چنین رویکردی به کل معارف اسلامی است.

**دو رویکرد در الهیات اجتماعی**، ممکن است داشته باشیم: یک بار ممکن است دین یک سلسله آموزه‌هایی درباره جامعه دارد، این یک نگاه. نگاه دیگر این که کل دین را با رویکرد اجتماعی نگریستن حتی امور فردی را هم با یک رویکرد اجتماعی دیدن هدف الهیات اجتماعی است یعنی آن حکمت اجتماعی اسلام، آن فقه اجتماعی اسلام، کلام اجتماعی اسلام، عرفان اجتماعی اسلام، همه در این واژه الهیات اجتماعی، قابل صورت‌بندی و نظریه پردازی است. متفکران مسلمان از جمله حضرت امام (رحمة الله علیه) و مقام معظم رهبری معتقدند که الگوی عملیاتی طرح الهیات اجتماعی، همان مسیر حرکت انبیاست یعنی یک طرح جدید و نوینی و یک تأسیس نوینی نیست بلکه همان مسیر صحیحی که انبیا آغاز کردند و بر اساس آن حرکت کردند و جامعه بشری را تعالی و ترقی دادند، همان مسیر باید احیا بشود همان مسیری که متأسفانه به خاطر تحریف‌ها به خاطر دور شدن‌ها مورد غفلت قرار گرفت. دنیای امروز به علت تحریف در دین مسیحیت و یهودیت و غفلت از بسیاری از مفاهیم متعالی انسانی و مفاهیم متعالی انبیا، از مسیر درست، عقب‌گرد کرده و دور شده است. مسیر درست این است که الهیات اجتماعی می‌خواهد ما را دوباره بر گرداند به همان مسیر جبهه حق، مسیر حرکت انبیا که بر پایه عقلانیت و بر پایه فطرت بشری، انسان را جزئی از حرکت این کاروان پویای نظام عالم که «انا لله و انا راجعون» هست یعنی هر آغازی از سوی حضرت حق و بازگشت نظام این عالم و صیروت این نظام عالم به سوی حضرت حق خواهد بود و مسیر تعالی انسان هم همین صیروت وجود انسان به مسیر حضرت حق هست که «انا الیه راجعون» این مسیر انبیاست.

مقام معظم رهبری در کتاب‌های ارزشمند «روح توحید»، «نفی عبودیت غیرخدا» و همچنین در کتاب ارزشمند «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن کریم» طرح بسیار جالب، جذاب و روشنی از مسیر حرکت انبیا را برای ما نشان داده‌اند و تبیین کرده‌اند. البته پیش از ایشان همین طرح را ما در آثار ارزشمند حضرت امام (رحمة الله علیه) می‌توانیم مشاهده کنیم، کتاب‌های ارزشمندی مثل کتاب‌های «کشف الاسرار»، «ولایت فقیه»، «مصباح الهدایه» و «شرح جنود عقل و جهل» از جمله آثاری هستند که دارد همین مسیر حرکت انبیا، مسیر حرکت فطری به سوی انسانیت و تعالی را نشان می‌دهد. در واقع همین آثار، آثار پایه و مبنایی الهیات اجتماعی است. مسیر حرکت انبیا الگوی طرح الهیات اجتماعی است و باید بینیم که انبیا چه مسیری را آغاز کردند و انسان را چگونه از سنگلاخ‌ها، بحران‌ها، مشکلات و راه‌های انحرافی نجات دادند و وارد آن شاهراه بزرگ صراط مستقیم کردند و در آن صراط مستقیم حرکت کردند و مسیر را هم روشن کردند.

در همین آثاری که عرض کردم، نشان می‌دهد که آغاز دعوت انبیا یک امر تصادفی نبوده است؛ یعنی انبیا بر اساس یک طرح جامع و یک نگاه متعالی به انسان و یک نگاه عمیق به جهان، وارد یک کارزار بزرگ اجتماعی شدند و یک رستاخیز بزرگ اجتماعی را هم در دل‌های مردم و هم در فضای اجتماعی ایجاد کردند و آن طرح، طرحی بود که بر پایه اعلان یگانگی خدا و بر پایه اعلان ربوبیت انحصاری خداوند و انحصار الوهیت انحصاری خدا طراحی شده است یعنی در مقام نظر، ما باید باور کنیم که خدا یکی است و از همه بت‌ها و همه مسیر انحرافی خودمان را نجات بدهیم و بفهمیم مسیر حق، مسیر خدایی شدند است؛ مسیر یکی و یگانه شدن است؛ از کثرات و از این تفرقه‌ها و از این زندگی‌های شرک‌آلود باید نجات بدهیم و خدا را به یگانگی بپذیریم و تنها یک خدا بر زندگی ما حاکم باشد، اعلان یگانگی خدا، یعنی باور کنیم که فقط یک خدا در این عالم هست و همه چیز تابع و مخلوق و دست‌پرورده حضرت حق است.

همچنین باید بپذیریم که ربوبیت عالم هم انحصارا در اختیار خداست. انبیا آمده‌اند به ما گفته‌اند «الحمد لله رب العالمین» تمام حمد مال تنها رب تمام جهانیان است. این که در نماز به ما گفته‌اند همیشه «الحمد لله رب العالمین» را تکرار کنید و با حمد الهی به عنوان رب و به عنوان پروردگار و پرورش‌دهنده توجه کنید همین است که اعلان کنیم ربوبیت انحصاری خدا را. هیچ کس در ربوبیت خدا شراکت ندارد، تمام فیضی که در این عالم هست تمام نعماتی که در این عالم هست، همه از یک منبع به ما می‌رسد آن هم حضرت حق است و هر چه در این راه وجود دارد، طریق فیض است واسطه فیض است. آنها به یک جا ختم می‌شوند و خود آنها، وجود آنها، علم آنها، تعالی آنها همه به فبض وجودی حضرت حق است؛ یعنی همان ربوبیت انحصاری خداوند متعال است و اگر خالقیت از آن

خداست، ربوبیت از آن خداست، اصل بعدی این است که الوهیت، پرستش و نیاز هم باید فقط تعلق به خدا داشته باشد و فقط یک اله در این عالم هست که «لا اله الا الله». پرستش ما و نیاز ما و اظهار عجز ما و عبودیت ما فقط و فقط در پرتو نور حضرت حق باید باشد و لا غیر؛ یعنی هیچ کس. اگر این سه اصل اعلان یگانگی خدا، آعلان ربوبیت انحصاری خدا و اعلان الوهیت انحصاری خدا را جامعه‌ای باور کرد و بر همین مسیر حرکت کرد، قطعاً در مسیر حرکت انبیا قدم بر داشته و رفته است. مقام معظم رهبری در یکی از سخنرانی‌ها خودشان فرموده‌اند که دعوت انبیا و هدف اصلی بعثت، دعوت به توحید است. در واقع آن نقطه کانونی و اصلی‌ای که برای الهیات اجتماعی گفتیم که الهیات غربی، الهیات سکولار و لائیک را کنار می‌زند، این است که این الهیات اجتماعی اسلامی مبتنی بر یک نقطه ثقل و یک پایه اساسی و یک چارچوب بسیار مهم است و آن، اصل توحید است. بعثت نبی مکرم اسلام در درجه اول، دعوت به توحید بود. این عبارت مقام معظم رهبری، عصاره و خلاصه طرح الهیات اجتماعی امامین انقلاب است، به تعبیر دیگری خلاصه و عصاره مکتب فکری انقلاب اسلامی و متفکران انقلاب اسلامی است. هر کس، هر متفکر و هر اندیشمندی که این مبنا را قبول داشته باشد و بر اساس این مبنا سیر و سلوک کرده باشد و بر اساس این مبنا آثار فکری تولید کرده باشد، متفکر انقلاب اسلامی است، او در مسیر رستاخیز بزرگی دارد حرکت می‌کند که امام امت (رحمه الله علیه) این مسیر را باز کرد و نشان داد که می‌توان مسیر انبیا را در قرن بیستم و بیست و یکم هم ادامه داد و حرکت کرد.

بعثت انبیا در درجه اول، دعوت به توحید بود. البته توحید صرفاً یک نظریه فلسفی و فکری خشک نیست بلکه یک روش زندگی برای انسان‌هاست. خدا را بر زندگی خود حاکم کردن و دست قدرت‌های گوناگون را از زندگی بشر، کوتاه نمودن «لا اله الا الله» که پیام اصلی پیغمبر ما و همه پیغمبران است و به این معناست که در مسیر انسان، در انتخاب روش‌های زندگی، قدرت‌های طاغوتی و شیطان‌ها نباید دخالت کنند. نفی استکبار، نفی استعمار، شعار اصلی الهیات اجتماعی است و به همین خاطر، الهیات اجتماعی یک الهیات رهائی‌بخش است، الهیاتی است که می‌خواهد غل و زنجیر را از پای انسان‌ها باز کند می‌خواهد بت‌هایی را که نوعاً جریان شیطان و جریان طاغوت ایجاد کرده تا مردم را مستضعف فکری کنند، آنها را متکثر کنند تا بتوانند بر آنها حاکمیت داشته باشند و چپاول کنند امکانات و استعدادها و ظرفیت‌های آنها را، توحید یک الهیات رهائی‌بخشی است که همه بت‌ها را، همه غل و رنجیزها را کنار می‌زند و مسیر انسانیت را تعیین می‌کند. اگر توحید به عنوان اصل اساسی الهیات اجتماعی با همان معنای واقعی‌ای که اسلام آن را تفسیر کرد و همه پیغمبران حامل آن بوده‌اند، در زندگی جامعه مسلمانان و بشریت، تحقق پیدا بکند بشر به سعادت حقیقی و رستگاری دنیوی و اخروی خواهد رسید و دنیای بشر هم آباد خواهد شد.

پس راه حلی که برای حل بحران‌های اجتماعی، محیط زیستی و سایر بحران‌ها هست این است که تمام این بحران‌ها ریشه در جریان‌های طاغوتی و شیطان‌صفتی دارد و باید به آن جریان توحیدی باز گردیم تا آرام آرام و به تدریج، این بحران‌ها و مشکلات حل بشود.

تحول توحیدی در واقع، رمز و راز اصلی تغییر مدینه جاهلی به مدینه فاضله نبوی است. توحید اسلام به عنوان طرز تفکر، یک اندیشه متعالی و مترقی است که متعهد است و سامان ویژه‌ای برای زندگی و طرح کلی شکل و قواره‌ای است برای جامعه، اما شکل و قواره‌ای کاملاً متمایز و متفاوت از قواره‌ها و شکل و شمایل‌های جوامع طاغوتی و جوامع جاهلی. توحید که به میدان آمد در مسیر حرکت انبیا و نهضت انبیا، از نخستین گام، ماهیت خود را به عنوان یک دعوت انقلابی برای همه مخاطبانش از پذیرنده این دعوت و منکر این دعوت، آشکار ساخت. از همان اولی که توحید را انبیا ارائه دادند، همه فهمیدند و همه دانستند که این پیام، یک نظم اجتماعی و اقتصادی و سیاسی نوین است؛ یک الهیات اجتماعی است که قرار است سامان جدید به حیات اجتماعی انسان و حیات سیاسی انسان، حیات فرهنگی و ارتباطی انسان بدهد و مناسبات انسانی، روابط اجتماعی و معادلات سیاسی را از نو و بر پایه یک مفهوم متعالی که آن هم وحید و فطرت توحیدی است، سامان بدهد. این نظم اجتماعی و اقتصادی و سیاسی نوین، نظمی است که با آنچه بر جهان مادی و جهان طاغوتی می‌گذرد، سازگار و هماهنگ نیست و سر سازگاری و آشتی با آن را ندارد و توحید اسلام در گام اول، همان حرف آخر را می‌زند که عبارت است از «لا اله الا الله»؛ نفی وضع موجود، نفی محافظه‌کاری، نفی قناعت به وضع متدانی‌ای که داریم و اثبات وضعی جدید، عالمی نوین و نگاهی متعالی به انسان و جهان و جامعه بر پایه مفاهیم و آرمان‌های بزرگ بشری؛ مفاهیمی که همه‌اش در متن توحید، نهفته است؛ مفهوم عشق، مفهوم آزادی، مفهوم عدالت، مفهوم کرامت و خلافت انسان، مفهوم پیشرفت، عزت، همه این مفاهیمی که انسان در درون فطرت خودش جویای آن است، دنبال کمال مطلق است، دنبال زیبایی مطلق است، همه اینها در مفهوم توحید نهفته است و اگر توحید، اصل اساسی بر حاکمیت زندگی انسان بشود، وضعی جدی را ایجاد می‌کند؛ یک وضع نوین را و حیات طیبه‌ای را ایجاد می‌کند.

تحول توحیدی در جامعه جاهلی، البته موافقان و مخالفانی را دارد. موافقان و پذیرندگانی که این وضع را می‌پذیرند، چون آن گمشده وجودی خود می‌بینند، آن را هماهنگ با ساختار فطری خود و سرشت عالم، مشاهده می‌کنند، مشتاقانه و سر از پا نشناخته، به آن روی می‌آورند و سر می‌سپارند و سرسپرده می‌شوند و تمام وجود خودشان را توحیدی می‌کنند. چرا؟ چون آن گمشده وجودی خودشان را پیدا کرده‌اند، اما در برابر این جریان اصیل و این جریان خروشان توحیدی، همواره معارضان و منکرانی نیز هستند که منافع خودشان را در خطر می‌بینند،

مشکلات و بحرانی‌هایی را که خودشان ایجاد شده را که از طریق آن مشکلات و بحران‌ها منافعشان تأمین می‌شود را نمی‌خواهند حل بشود. معارضان و منکران هم دست به کار می‌شوند و آن گونه سراسیمه، وحشیانه، چنگک و دندان نشان می‌دهند و هر روز بر جریان حق، بر جیان توحید و اهل توحید، سختگیری می‌کنند. این مسیر انبیاست. اگر ما مسیر انبیا را به درستی بشناسیم، می‌بینیم انبیا همواره یک سرسپردگانی، یک یارانی و یک اصحابی داشته‌اند و البته یک سلسله معارضان و منکرانی که آنها هم سرسختانه مقابله کرده‌اند؛ مبارزه کرده‌اند و جلوگیری کرده‌اند. حضرت مقام معظم رهبری می‌فرماید این واقعیت تاریخی می‌تواند معیاری باشد برای سنجش و ارزیابی درستی یا نادرستی ادعای توحید. اگر کسی ادعای الهیات اجتماعی می‌کند، اگر کسی ادعای دین‌مداری و حاکمیت دینی می‌کند، این معیار، بهترین معیار است؛ معیار توحید. در همه فاصله‌های تاریخ، هر جا این ادعا از سوی کسانی مطرح گردیده که وضعی مشابه موحدان مکه پیش از ظهور اسلام داشته‌اند، به دشواری می‌توان به وجود توحید در آنان باور یافت. بعضی‌ها قبل از مکه، موحد هم بودند اما حرکتی نمی‌کردند، تلاش هم نمی‌کردند. اینها در ظاهر، بحث توحید را داشتند اما آن مسیر زندگی‌ساز توحید، حضور جدی در فضای زندگی آنها نداشت چراکه توحید را ما یک عنصر زندگی‌ساز می‌دانیم.

**ابعاد زندگی‌ساز توحید کجاست؟** یکی از بحث‌های بسیار مهمی که در نگاه امامان انقلاب، مطرح می‌شود این است که به صرف بیان اصل توحید، اکتفا نمی‌کنند بلکه زوایای مختلف این قاعده محوری و این قانون اساسی حیات انسانی را هم تبیین کرده‌اند. در نگاه متفکران انقلاب اسلامی، توحید صرفاً یک نظریه فلسفی و ذهنی برای اثبات وجود خدا و تکثر براهین اثبات وجود خدا و بیان اسماء و صفات الهی و دفع شبهات منکران نیست بلکه توحید، یک نظریه زیربنایی در مورد انسان و جهان است. یک نگاه جدید به عالم و آدم و یک افق نگاهی متفاوتی را نسبت به جهان می‌گشاید و قله‌های جدیدی را به انسان نشان می‌دهد. پس یک نظریه است آن هم یک نظریه زیربنایی. نظریه یعنی چه؟ یعنی یک چارچوب مفهومی کلانی که ابعاد و اجزای یک واقعیت بیرونی را در یک نظم منطقی، صورت‌بندی کرده و یک چارچوب سازمان‌دهی شده را ارائه می‌دهد آن هم درباره انسان، درباره جهان؛ یعنی توحید یک انسان‌شناسی توحیدی به ما می‌دهد و یک جهان‌شناسی توحیدی. صرفاً نظریه است؟ نه، یک دکرین اجتماعی، اقتصادی و سیاسی هم هست. دکرین یعنی یک طرح عملیاتی راه‌بردی برای اقدام، برای زندگی کردن، برای رونق دادن به زندگی و شکوفاسازی استعدادها و امکانات بشری. در نگاه متفکران اسلامی، هیچ مفهومی به اندازه مفهوم توحید، از ظرفیت ساخت الهیات اجتماعی برخوردار نیست. آن نقطه ثقل و آن نقطه کانونی که هم ظرفیت رهائی‌سازی، رهائی‌بخشی و آزاد کردن انسان را دارد؛ هم قدرت ساخت و ایجاد یک نظم نوین

بشری را دارد، آن مفهوم توحید است. مفهوم توحید یکی از پربارترین مفاهیم انقلابی و مفاهیم سازنده و ناظر به ابعاد گوناگون زندگی اجتماعی و تاریخی انسان است. پس توحید یک نظریه فلسفی و ذهنی و غیرعملی نیست که به هیچ روی، کار به سیاه و سفید زندگی نداشته باشد و دست به ترکیب دسته‌ها و طبقات اجتماعی بشر نزند و در تعیین جهت‌گیری‌های انسان و تلاش و عمل بایسته او دخالت نکند و فقط به همین اکتفا نماید که باوری را از مردم مثل شرک را بگیرد و به جایش یک باور خشک ذهنی را جای‌گزین کند و بگوید ما فقط خدا باوریم، بلکه توحید از یک سو، هم جهان‌بینی است هم ایدئولوژی؛ هم حکمت نظری است هم حکمت عملی؛ هم نظریه زیربنایی است و هم نظریه اجتماعی است.

### فهرست موضوعات الهیات اجتماعی توحیدی

در جهان‌بینی توحیدی که محور الهیات اجتماعی است که آن زیربنای الهیات اجتماعی انقلاب اسلامی و متفکران انقلاب اسلامی هست، به چه موضوعاتی پرداخته می‌شود؟ کدام موضوعات، موضوعات کلان، مهم و اساسی است که باید آنها را اساس قرار بدهیم؟ مقام معظم رهبری در کتاب «روح توحید؛ نفی عبودیت غیرخدا» فهرستی از مباحث الهیات اجتماعی را بر پایه مفهوم توحید، این گونه صورت‌بندی می‌کند؛ ایشان قائل به اینند که توحید، یک جهان‌بینی است یعنی از دیدگاه نظری، بینشی است که پایه و زیربنای فلسفی آن نظام اجتماعی و نظام نظری و نظام فکری محسوب می‌شود و آن را توجیه و تعلیل می‌کند یعنی بر یک بنیان‌های معرفتی اصیل عمیق مستدل، استوار است. آن بنیان‌ها کدامند؟ یک: توحید و الهیات اجتماعی به ما یک تلقی بخصوصی از جهان را ایجاد می‌کند یعنی یک نگاه جامعی را درباره جهان به ما ارائه می‌دهد، یک نگاه ما را به جهان، متفاوت می‌کند. دو: نگاه ما را به انسان هم متفاوت می‌کند و انسان را در یک افق متعالی، صورت‌بندی می‌کند و تبیین می‌کند. سه: تمام شد؟ جهان‌بینی و انسان‌شناسی را ارائه داد؟ نه، علاوه بر جهان‌بینی و انسان‌شناسی، روابط انسانی را هم ترسیم می‌کند. موضع انسان در رابطه با دیگر پدیده‌های گیتی را هم تبیین می‌کند یعنی می‌گوید انسان چه رابطه‌های با خدا دارد؟ چه رابطه‌ای با طبیعت، چه رابطه‌ای با هم‌نوع، چه رابطه با خودش دارد؟ روابط چهارگانه انسان و بخصوص رابطه انسان با طبیعت را خوب تبیین می‌کند. یکی از بحران‌های مشکل و اساسی امروز بشریت این است که انسان، رابطه‌اش را با طبیعت، به درستی ترسیم نکرد، به همین خاطر، روز به روز به طبیعت، ضربه زند، روز به روز، فاصله گرفت و یک رویکرد تخصصی با نظام هستی گرفت. توحید می‌آید این رابطه تخصصی میان انسان و هستی، میان انسان و طبیعت را یک صورت جدید و یک هویت جدید می‌دهد. الهیات اجتماعی توحیدی، موضع انسان را در تاریخ، و امکانات و استعداد‌های او را برای حرکت در مسیر تکامل اجتماعی، روشن می‌کند. یک نگاه عمیق به تاریخ و مسیر تاریخ را

برای ما روشن می‌کند و می‌گوید: ای انسان، تو در این مسیر تاریخی، چه نقش و جایگاهی دارد و با امکانات و استعدادت چگونه می‌توانی آن تکامل اجتماعی و آن تحولات بزرگ اجتماعی را رقم بزنی، چرا که تو یک موجود عملی، کنشگری، فعالی، نقش‌آفرینی، مسؤولی و متعهدی.

بر اساس این انسان‌شناسی، انسان نقش فعال و سازنده‌ای در تاریخ دارد و تحت جبر اجتماعی تاریخ نیست، چنانکه برخی از مکاتب فکری، انسان را یک موجود دست‌بسته در برابر تاریخ و جامعه، تلقی می‌کنند و یک رویکرد خطی به توسعه و پیشرفت را تعیین می‌کنند و می‌گویند این مسیری است که همه انسان‌ها باید بروند و انسان هیچ مسیر انتخابی‌ای ندارد. نه؛ انسان می‌تواند مسیر زندگی خودش را انتخاب کند و آن به خاطر تلقی درست و روشنی است که توحید درباره تاریخ به ما می‌دهد و هویت تاریخ را برای ما روشن می‌کند همچنین جهانی‌بینی توحیدی که همان زیربنای الهیات اجتماعی است، نیازها و خواسته‌های انسان را تبیین می‌کند. خلاصه‌اش انسان موجودی است که دارای یک سلسله نیازها و استعدادها، خواسته‌ها و مطلوبیت‌هایی است. اگر این نیازها، خواسته و مطلوبیت‌ها تحت مفهوم توحید و حقیقت توحید، صورت‌بندی بشود، به گونه‌ای است و اگر تحت شهوت، مادی‌گرایی و یک نگاه طبیعت‌انگارانه، تبیین بشود، تمام نیازها و خواسته‌های انسانی تقلیل پیدا می‌کند به یک سری نیازهای زودگذر دنیایی، و نهایتاً در الهیات اجتماعی به جهت و نقطه اوج و تعالی انسان، توجه ویژه‌ای هست یعنی صرفاً همین حیات مادی روزانه ساعتی ما نگرسته نمی‌شود بلکه یک نگاه آینده‌پژوهانه، یک نگاه بلند به آن نقطه‌های اوج و تعالی را به ما نشان می‌دهد؛ آن نوک قله و آن اوج را مطرح می‌کند.

**سؤال: چرا حضرت آقا نخستین نغمه دعوت انبیا را توحید می‌دانند اما بعضی متفکران، گام اول انبیا را معرفه النفس می‌دانند و استنادشان به حدیث «من عرف نفسه فقد عرف ربه» است؟ ریشه این تفاوت مهم در چیست؟ چرا چنین نگاهی در عصر ما پدید آمده و در گذشته، چنین چیزی نبوده؟**

**جواب:** خب این دو سوال است. سوال اول این که آیا تفاوتی بین مسیر توحید و توحید «من عرف نفسه فقد عرف ربه» هست؟ نه، این دو، یک طریق است. چنانکه در همین مسیر هم هست، توحیدی که اسلام به ما ارائه می‌دهد، پایه و اساسش یک نگاه جدید به انسان است یک نگاه جدید به مواضع انسان، به روابط انسان، به اوج و قله انسانی است. توحید است که می‌تواند مسیر انسانیت را به ما نشان بدهد. البته باید تفاوتی بین بحث توحید و خداشناسی بگذاریم. توحید، آن نسبی است که ما با خدا برقرار می‌کنیم و آن طرحی است و نگاهی است که نسبت بین انسان و خدا تبیین می‌شود. آن خداشناسی متعالی و متکامل، محصول این دستگاه است یعنی انسانی که جهان را

شناخت، انسانی که خود را شناخت، انسانی که همه ابعاد وجودی خودش را و در مسیر زندگی توحیدی، قرار گرفت، روز به روز بر نگاه خداشناسی اش افزوده می‌شود و آنجاست که یک فهم عمیق از حضرت حق دارد، یک رابطه دیالتکتیکی، یک رابطه اجمال و تفصیل میان معرفت انسان و معرفت خدا وجود دارد اما آن معرفت انسانی می‌تواند انسان را به خدا برساند که تحت چتر توحید و نگاه توحیدی باشد و الا اگر معرفه النفس ما تحت توحید نباشد و تحت یک نگاه طبیعت‌انگارانه باشد، می‌شود برخی از همین نظریه‌های روان‌شناسی امروز که آنها هم مدعی علم النفسند مدعی شناخت انسانند اما چون انسان را فقط به ابعاد مادی، تقلیل داده‌اند نمی‌توانند ابعاد وجودی انسان و زوایای توحیدی و الهی او را کشف کنند.

این که چرا انقلاب اسلامی این طرح را مطرح کرد و در انقلاب اسلامی، این طرح‌واره اجتماعی و الهیاتی اجتماعی، برجسته شد، نکته اول این که این گونه نیست که در انقلاب اسلامی، اولین بار باشد که این طرح مطرح باشد، بلکه همواره بزرگان ما در مسیر اجتماعی شدن، حرکت کرده‌اند اما حکومت‌های طاغوت، چندان این اجازه و موقعیت را در اختیار عالمان و بزرگان ما قرار ندادند اما هر گاه امام معصومی هر گاه شاگردی از شاگردان اهل بیت، فرصت پیدا می‌کردند، همین نگاه اجتماعی را البته متناسب با شرایط زمانی و مکانی خودشان تقریر می‌کردند اما این نگاه متعالی‌ای که امروز در انقلاب اسلامی سامان پیدا کرده، ریشه در دو بخش دارد: یکی این که هیچ دوره از دوره‌های تاریخ، انسان این گونه از مسیر توحید، جدا نشده. هیچ دوره‌ای از دوره‌های تاریخ چه در ایران باستان، هند باستان، یونان باستان، روم باستان، انسان این قدر به نیهلیزم و پوچ‌گرایی و از خودبیگانگی، گرفته نشده بود. این قدر فاصله بین انسان و خدا زیاد نشده بود، این قدر رابطه انسان با هستی، رابطه جنگ و تخاصم نشده بود. بر اساس یک نگاه اومانیستی که در دوره رنسانس آغاز شد، انسان روز به روز از آن حقیقت خودش و از مسیر طبیعت و سرشت عالم جدا شده و این فاصله افتاده و همین مشکلاتی را ایجاد کرده است. به همین خاطر، بر اساس این دوری و این تخاصم و این درگیری مهم تاریخی جبهه حق با جبهه باطل، قطعاً جبهه حق در مسیرش باید یک طرح کلان و جامع ارائه بدهد و همه ظرفیت‌های معارف دینی را، همه ابعاد مختلف اجتماعی و انسانی معارف دینی و قرآن کریم و نهضت انبیا را یک صورت‌بندی جدید ارائه بدهد که بتواند با چنین دستگاه قدرت‌مند شیطانی‌ای که بر همه ابزارها مسلط شده، مقابله کند و در برابر او بایستد و طرح نوینی ارائه بدهد. البته نکته دوم این است که انتظار بشر از دین در دوره جدید، خیلی بیشتر شده. با توجه به «ایسم»‌ها و مکاتب مختلفی که آمده‌اند و طرح‌های متخلف آمده، ابزارهای جدید آمده، کارخانه‌ها، صنایع، ابزارهای رسانه‌ای و شبکه‌های مجازی و همه اینها که آمده، انتظار بشر از دین، یک انتظار متفاوت از انسان صد سال پیش از دین هست، از انتظار دویست سال پیش از دین هست. امروز

بشریت یک انتظار مکتب‌سازی، نظام‌سازی، جامعه‌سازی و مدیریت همه عرصه‌های زندگی را از دین دارد، به همین خاطر، عالمان روشن فکر ما، عالمان مجتهد و حکیم ما این نیاز را به خوبی درک کردند و سعی کردند بر اساس این نیاز، صورت‌بندی جدیدی از معارف اسلامی ارائه بدهند. مسیری که با سید جمال الدین اسدآبادی، آغاز شد و نو به نو، عالمان بزرگی مثل مرحوم میرزای شیرازی، مرحوم آخوند خراسانی، مرحوم نائینی، مرحوم شیخ فضل الله نوری تا مرحوم مدرس، مرحوم نواب صفوی، مرحوم کاشانی این مسیر را گام به گام به جلو آوردند و فضا را آماده کردند تا حضرت امام، آن حکیم و آن انسان جامع و آن فقیه متعالیه بیاید و یک طرح کلانی را بر اساس این میراث عظیم روحانیت در اختیار بشریت قرار بدهد. به همین خاطر، این نگاه جامع و متعالی در انقلاب اسلامی، بیش از هر زمانی مطرح شده و برجسته شده است.

**سؤال: تمام اندیشمندان اسلامی معاصر، توضیح‌دهنده نظر حضرت امام هستند، شاید دچار تأمل باشد زیرا افرادی مانند شهید صدر یا حضرت علامه طباطبائی، متفکرانی مستقل بوده‌اند هر چند شاید از جهت اندیشه‌ای در حوزه‌هایی هماهنگ با اندیشه حضرت امام (رحمة الله علیه) باشند.**

**جواب:** ببینید مسیر را عرض کردیم. امام مسیری را باز کردند و افقی را نشان دادند که در آن مسیر و در آن افق، متفکران بزرگی مثل علامه طباطبائی و علامه شهید صدر، تنفس کردند، کمک کردند و همراهی کردند. همه اینها حالا بنا نیست که بگوییم حتماً طراح اصلی صفر تا صد این ماجرا علامه بوده یا امام بوده یا شهید صدر بوده یا شهید مطهری بوده، بلکه یک جبهه فکری در کنار هم قرار گرفته و این جبهه فکری یک افق‌های جدیدی را برای بشریت روشن کرده، اما هم به لحاظ ترتب تاریخی هم به لحاظ گستره حضور، ابتدا حضرت امام (رحمة الله علیه) بود که از سال‌های ۱۳۰۳، ۱۳۰۴، مسیر را در حوزه علمیه قم در ادامه مسیر استادانشان باز کردند، حکمت، فقه، اصول و عرفان را با همین نگاه، تدریس کردند، تحقیق کردند، شاگردانی را تربیت کردند که علامه طباطبائی در سال ۱۳۲۵ وارد قم می‌شوند، عمدتاً کارش را با شاگردان فلسفی امام، آغاز می‌کند مثل شهید مطهری، مثل شهید بهشتی و بسیاری از متفکران دیگری که قبل از علامه، محضر امام را درک کرده بودند و مسیر نویی را امام آغاز کرده بود. در واقع، بعد از این که علامه طباطبائی به قم وارد شدند، امام دیگر درس فلسفه‌شان را تعطیل کردند و به علامه واگذار کردند و نوعاً شاگردان امام و علامه هم شاگردان مشترکی بودند. و در همین نگاه هماهنگ این دو بزرگوار، یک مسیری در حوزه علمیه قم باز شد، همچنین علامه شهید صدر هم همین گونه است. شهید صدر، بسیار از آثار حضرت امام و شاگردان امام، استفاده وافر برده حالا از طرق مختلفی، و اصلاً این افق جدید را شهید صدر از حضرت امام و شاگردان امام گرفتند که ادله این از آثار حضرت امام، از آثار شهید مطهری، از کتاب «اصول فلسفه و

روش رئالیزم» علامه، و شهید صدر خیلی متأثر از امام بودند. بعدا بود که ولایت فقیه را حضرت امام در نجف درس می دادند، حضرت آیت الله شاهرودی (رحمه الله علیه) می فرمودند که شهید صدر به ما گفتند شما سر این درس بروید، محتوای این درس را بیاورید به ما بگویید. خب ببینید تأثیر پذیرفتند و شهید صدر این گونه که می گوید «ذوبوا فی الخمینی» قطعا یک ظرفیت های فوق العاده ای در اما دیدند که خودشان و شاگردانشان کاملا ذوب در حضرت امام شدند و مسیر را جلو رفتند.

**سؤال: در پلی کپی جلسه اول کتاب حضرت آقا می فرمایند «تلاش و حرکت که فلسفه بودن انسان است، نقطه آغاز و سکوی پرشی دارد و آن ایمان است» سوال این است که اگر فلسفه بودن انسان، تلاش و حرکت است، منبع استنادی آقا در منابع اسلامی چیست؟ کدام آیه و روایت این فلسفه را تبیین میکند؟**

**جواب:** به لحاظ مستند فلسفی اش که مفصل در حکمت اسلامی، این بحث اثبات شده که انسان با حرکت خودش و با تلاش خودش ذات خودش را می سازد و همان حرکت جوهری است که حضرت آقا هم بارها و بارها در سخنرانی ها و بیاناتشان بخصوص در جلسه چهاردهم تفسیر سوره بقره که در سایت حضرت آقا هم هست، فرموده اند و دوستان می توانند مستند فلسفی کار را در آنجا ببینند. اما در باب آیات قرآن کریم، زیاد هست آنجا که بسیاری از آیات، مسیر سعادت انسان را به عمل صالح نسبت می دهند «ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات»، «و العصر ان الانسان لفی خسر» همه انسان ها در حال ضرر و زیانند مگر کسانی که در حال عملند، ایمان می آورند و عمل می کنند. این همان مستند آیات است و البته آیات متعدد دیگری هم که درباره صیوروت وجودی انسان هست، آن آیاتی که در باب اعمال و رفتارهای انسان هست، همه این را نشان می دهند که در خود متن هم احتمالا بحثی وجود داشته باشد.

اما سوال های دیگر شاید مطرح بشود که آقا پس متفکران دیگر چه؟ ببینید متفکران دیگر تا هر میزانی که این مسیر نگاه توحیدی، این مسیر اجتماعی، حیات سازنده انسانی را طرح کرده اند و کمک کرده اند به انقلاب اسلامی، می تواند متفکر انقلاب اسلامی محسوب بشوند. البته بعضی از متفکران، کاملا دستگاه فکری شان تطابق کاملی دارد با همان نگاه کلانی که امام و حضرت آقا مطرح کرده اند که بارها و بارها خود ایشان هم در سخنرانی هایشان از آن متفکران تجلیل کردند تأیید کردند نام بردند، همین متفکرانی که الحمد لله تمثال اینها صفا بخش این جلسه و این نشست هست. البته متفکران دیگری هم در طول تاریخ بوده اند که آن نیاز به نشست های دیگر دارد تا همه ابعاد فکری آنها پرداخته بشود.

اما عرض کردیم که الهیات اجتماعی دو بخش دارد؛ یک بخش، الهیات اجتماعی توحیدی، یک بخش، جهانی‌بینی است که عرض شد. بخش دوم الهیات اجتماعی، آن دکترین اجتماعی است که عرض شد دکترین اجتماعی، آن مسیر نظم اجتماعی و سامان اقتصادی و سیاسی را تنظیم می‌کند. حضرت آقا سه محور اصلی را برای دکترین اجتماعی، مطرح کردند: اولاً این که الهیات اجتماعی، طرحی و ترسیمی است از شکل محیط متناسب انسان، محیطی که وی می‌تواند در آن به سهولت و سرعت، رشد کند و به تعالی و کمال ویژه خود نائل آید یعنی الهیات اجتماعی به محیط، به موقعیت‌ها، به شرائط پیرامونی و ظرفی که انسان در آن باید تعالی پیدا کند و رشد کند، توجه ویژه‌ای دارد. انسان در هر ظرفی و در هر شرائطی و هر موقعیتی، امکان تعالی و رشد ندارد. برخی از ظروف و شرائط، آماده‌تر از شروط و ظرف‌ها کار را مشکل‌تر می‌کند و برخی از شرائط، کار را منتفی می‌کند. در الهیات اجتماعی، ما می‌خواهیم یک محیط متناسب اجتماعی و یک محیط متناسب رشد و تعالی انسان را حرکت کنیم.

### سؤال: در نگاه الهیات اجتماعی، اصالت فردیم یا اصالت اجتماع؟

**جواب:** ما نه اصالت فردیم نه اصالت اجتماع، بلکه هم فرد اصیل است هم فرد دارای اثر، عاملیت، کنش و نقش آفرین است هم جامعه دارای آثار مستقل از افراد است. حضرت آقا در کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی» جامعه را تشبیه می‌کنند به آن تور ماهی‌گیری که در فضای برکه‌ای یا دریایی می‌افتد و ماهی‌ها در عین حالی که می‌توانند حرکتی بکنند، در درون آن چارچوبی است که آن تور برای آنها فراهم کرده و آن طرح و محیط متناسب را الهیات اجتماعی، معنا می‌کند، روشن می‌کند و محیط نامتناسب را ترمیم می‌کند و از همانجاست که نظریه «هجرت» را آقا در کتاب طرح کلی، توجه ویژه‌ای به آن دارد، هم در بخش ایمان و هم در بخش توحید و بخصوص در بخش ولایت، به بحث هجرت می‌پردازد چرا؟ چون هجرت از آن محیط نامتناسب به محیط متناسب برای حرکت، آن محیطی که انسان بتواند به سهولت و سرعت، رشد کند و تعالی داشته باشد. و در این فضا هست که سیر و سلوک فردی و رسیدن به قلب سلیم، میسر می‌شود. سیر و سلوک، یک بستری لازم دارد. آن قلب سالم نیاز به یک طمأنینه و آرامشی دارد که آن جامعه توحیدی می‌تواند آن بستر و آرامش را فراهم کند و به تعبیر حضرت آقا مثل یک کارخانه بشود که انسان‌ها در آن، تعالی وجودی پیدا کنند، سیر و سلوک پیدا کنند و قلب آنها متصل به ولایت الله بشود؛ چراکه آن قلوب انسانی باید در کنار هم قرار بگیرد تا به ولایت الله، وصل بشود. آن سیر و سلوک در واقع الهیات اجتماعی از ابتدا تا انتها مسیر سیر سلوک انسان را مطرح می‌کند اما نه یک سیر و سلوک رهبانیت‌آمیز و زاهدانه و گوشه‌گیرانه، نه آن سیر و سلوکی که فقط گلیم خودش را از آب بکشد و کاری به بقیه نداشته باشد بلکه آن تقوا و سیر و سلوکی که هم گلیم خود، هم گلیم دیگران را از آب می‌کشد. سیر و سلوک در

الهیات اجتماعی، همان غریق نجاتی است که هم خودش را نجات می‌دهد هم اهل جامعه را. در یک چنین محیط متناسبی که فضا برای کنش‌گری و تقوای اجتماعی فراهم باشد، یک سیر و سلوک متعالی هم فراهم می‌شود.

**دو:** در الهیات اجتماعی، پیشنهاد یک قواره و قالبی مخصوص برای جامعه هم ارائه می‌دهد یعنی اسلام و الهیات اجتماعی نمی‌آید فقط یک سری اصول کلی را طرح کند و بگوید مثلاً آزادی خوب است، عدالت خوب است، معنویت خوب است، یک چنین محیطی باید باشد. حالا می‌گوید آن محیطی که این، شاخصه‌هایش است، چه قالبی دارد چه قواره‌ای دارد، چه ساختاری و چه نهادهای اجتماعی‌ای دارد؟ الهیات اجتماعی قواره و نظام حاکم بر جامعه را هم تعیین می‌کند. البته اجبار نمی‌کند بلکه پیشنهاد می‌کند، می‌گوید این نظام اجتماعی، این نظم اجتماعی، این نظم سیاسی، این ساختار حقوقی، این چارچوب فرهنگی، متناسب است، این نظم و این ساختار و این چارچوب، متناسب نیست، هماهنگ نیست. پس در الهیات اجتماعی، ما سطحی از جامعه‌شناسی و سطحی از یک جامعه‌شناسی کلان هم ارائه داده می‌شود.

**سوم** این که این ساختار و نهاد، یک سلسله خطوط، قوانین و اصول بنیانی برای حرکت را هم طرح می‌کند. در الهیات اجتماعی که در صدد ارائه یک دکترین و راهبرد اجتماعی است، خطوط اصلی و اصول بنیانی حرکت در این جامعه و محیط متناسب، تعیین می‌شود. هم خطوط فردی هم خطوط اجتماعی؛ هم سیر و سلوک فردی را نشان می‌دهد هم سیر و سلوک اجتماعی را تبیین می‌کند؛ هم مسیر رسیدن به طمأنینه و قلب سلیم فردی، هم مسیر رسیدن به حیات طیبه اجتماعی را روشن می‌کند؛ یعنی راهبردها، قوانین و خطوط را هم در الهیات اجتماعی، حداقل به صورت کلان، به صورت آن قواعد عام، روشن می‌شود البته بعداً فقه اجتماعی می‌آید و این خطوط را بسط می‌دهد ناظر به شرایط فردی، ناظر به شرایط خاص، تبصره‌ها و ابعاد مختلفی که دارد را تبیین می‌کند اما چارچوب کلان حقوقی اسلامی و اخلاق اسلامی و عرفان اسلامی را ما در همین الهیات اجتماعی باید پیدا کنیم و صورت‌بندی داشته باشیم بر اساس همین سیر مسائلی که ارائه شده است.

**خلاصه،** آنچه گفتیم، این حقیقت را روشن ساخت که توحید از دیدگاه عملی، قواره و قالبی است برای اجتماع، و شیوه‌ای است برای زندگی. مجموعاً باید آن را عنوانی گویا دانست برای نظام و سیستمی که اسلام برای زندگی انسان، متناسب دانسته و رشد و بالندگی این موجود را در سایه آن، ممکن تلقی کرده است. این فضائی است که ما در الهیات اجتماعی، پیگیر هستیم. بنابر این هر آنگاه که در جامعه‌های جاهلی و طاغوتی، جامعه‌هایی که بر

مبنای ناآگاهی از حال انسان یا تعدی بر ارزش‌های راستین وی بنیان گردیده، در این نگاه، در این جامعه اگر توحید و الهیات اجتماعی توحیدی مطرح بشود، چکار می‌کند؟ ثمره‌ی الهیات اجتماعی توحید، اینها خواهد بود:

### ثمره‌ی الهیات اجتماعی توحیدی

**یک** در این جامعه جاهلی، دگرگون‌سازی می‌کند یعنی جامعه را تغییر می‌دهد، همان که عرض کردیم ایشان قائل به این است که الهیات اجتماعی یک الهیات رهائی‌بخش و دگرگون‌ساز و تحول‌آفرین است، یک دگرگون‌سازی‌ای می‌کند و یک بعثتی است در دل‌های فروخته و جان‌های بیمار. الهیات اجتماعی، الهیات گوشه‌گیر نیست بلکه می‌آید تحول ایجاد می‌کند، بعثتی را و رستاخیزی را در دل‌های فروخته مردم و جان‌های بیمار، ایجاد می‌کند و آنها را از غفلت، ناآگاهی و از دوری عقلانیت ناب، جدا می‌کند و آنها را در مسیر قرار می‌دهد. طوفانی است در مرداب را که اجتماع. بسیاری از جوامع طاغوتی، جوامع مادی، جوامعی‌اند که مردم فقط سرگرم به مادیات و امور روزمره زندگی شده‌اند و در مرداب شهوات و مادیات و روزمرگی‌ها غرق شده‌اند و از آن حقیقت متعالی خودشان و از آن افق‌هایی که باید بدانند، مطلع نیستند، یا گرفتار شده‌اند در این مرداب. باید یک طوفانی بیاید که این مرداب را به هم بزند تا دست و پای آدم‌ها باز بشود. آن طوفان را توحید و الهیات اجتماعی توحیدی می‌توانند ایجاد کنند. خب اینها نگاه‌های رهائی‌بخشی و انقلابی توحید است.

**دو**، الهیات اجتماعی توحیدی، بعد سازندگی هم دارد، سامان و هنجاری است برای آن اجتماع ناساز و بی‌قواره. تبدیل و تغییری است در نهادهای روانی و بنیان‌های اقتصادی و اجتماعی و در ارزش‌های اخلاقی و انسانی. در واقع، این الهیات اجتماعی توحیدی می‌تواند تغییر ایجاد کند در بنیادهای اقتصاد، جامعه‌شناسی، اخلاق و امور انسانی یعنی می‌تواند بنیان و اساس و پایه تولید علوم انسانی اسلامی باشد. بنیاد و اساس سبک زندگی اسلامی باشد. می‌تواند بنیان و اساس روابط اجتماعی انسان، روابط دیپلماسی انسان با شرق و غرب عالم باشد. می‌تواند چارچوبی باشد برای مذاکرات ما در چارچوب‌های مختلف منافع ملی و هویت اجتماعی ما. اگر در راستای این چارچوب، برجام تنظیم می‌شد، ببینید چه می‌شد که همان سیاست‌های کلی که آقا در باب برجام، در باب الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، در باب مذاکره، مطرح می‌شد اگر این گونه مطرح می‌شد و دوری بعضی از مسئولان ما از این الهیات اجتماعی، متأسفانه عقب‌گردهایی را ایجاد کرده. و کوتاه‌سخن این که توحید و الهیات اجتماعی توحیدی، تعرضی است بر وضع موجود و بر سلطه‌ها و قدرت‌های نگهبان آن و بر جو و فضایی که بدان، مجال ادامه، رشد و تغذیه می‌دهد. این مجال را باید از آن بگیرید.

در الهیات اجتماعی، مشخص می‌شود که تمام ساختارها، تمام سلطه‌ها و نهادهای قدرت، تحت حاکمیت یک فرهنگ، یک نرم‌افزاری دارند کار خودشان را جلو می‌برند و اگر قرار است ستیزی، تغییری، تحولی و رستاخیزی در نهادهای جهانی ایجاد بشود، در سازمان‌ها و ساختارهای سلطه و استعماری و امپریالیستی ایجاد بشود، ابتدا باید آن دستگاه پیشینیان نظری، آن قدرت‌های فکری نگهبان که در واقع تزریق شرک و تزریق خودباختگی و تزریق مادی‌گرایی می‌کند، آن را باید کنار بگذاریم که اگر آن دستگاه فرهنگی، دستگاه نظری و نرم‌افزار حاکم بر این سیستم عامل، تضعیف شد و کنار گذاشته شد، مردم فوج فوج به سمت اسلام و معنویت، حرکت می‌کنند اما توحید می‌آید آن نرم‌افزار را مختل می‌کند و یک نرم‌افزار جدیدی را برای حیات انسانی ایجاد می‌کند. با چنین برداشتی است که معتقدیم توحید، ریشه و مایه اصلی دین و سنگ زاویه است که همه پایه‌های دین بر آن قرار گرفته است. همه پایه‌های دین و همه پایه‌های شریعت اسلامی، سیاست اسلامی، اقتصاد اسلامی و غیره بر پایه همین مفهوم باید از نو بازتعریف بشود. نظریه‌ای که فقط قضاوتی درباره ما بعد الطبیعه و حداکثر تزی اخلاقی و عرفانی به شمار آید، بیش از جسمی لطیف نخواهد بود. اگر توحید را فقط بردیم یک نظر اخلاقی‌اش کردیم یک باور اعتقادی‌اش کردیم، یک امر سیر و سلوک عرفانی فردی‌اش کردیم، یک جسم لطیفی است. حضرت آقا در ادامه می‌فرمایند که این شبیه یک تابلوی نقاشی زیبایی است که نصب کرده‌ای در خانه فقط نگاهش می‌کنی کیف می‌کنی ولی در مسیر زندگی کردنت و در ابعاد زندگی ات هیچ نقش و تاثیر زیادی ندارد.

حضرت آقا می‌فرمایند که این توحید چنانکه عرض کردیم، هم یک جهانی‌بینی عمومی به ما می‌دهد هم یک دیدگاه کلانی برای مطالعه و قضاوت انسان در اختیار انسان می‌گذارد و نهایتاً این جهانی‌بینی و این قضاوت، یک خط‌مشی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را در اختیار انسان می‌گذارد یعنی همان بنیان‌های علوم انسانی اسلامی، همان خط‌مشی‌های کلان حرکت در فضای اجتماع، سیاست، ارتباطات، حقوق، مدیریت و غیره را در این چارچوب می‌توانیم صورت‌بندی و بیان کنیم.

در ادامه بحث، فهرست‌وار برخی از اصول جهانی‌بینی اسلامی که در نگاه امامین انقلاب هست و در قضاوت انسان و خط‌مشی را خدمت عزیزان عرض می‌کنیم و انشاءالله منابع را برای مطالعه بیشتر حضار محترم ارائه می‌دهیم. پس کار این شد که جوانب محتوایی توحید این است که یک دیدگاهی در باب جهانی‌بینی عمومی در اختیار انسان قرار می‌دهد.

## اصول بنیادین الهیات اجتماعی توحیدی

**اولین پایه** و اساس یک الهیات اجتماعی بر پایه توحید این است که بر اساس توحید بر کل جهان، وحدت و یک پارچگی و خویشاوندی در همه اجزا و عناصر آن حاکم است. چرا؟ چون خدای این عالم، توحید را که اثبات کردیم و اثبات وجود خدا آن یگانگی خدا، ربوبیت خدا و الوهیت خدا را که اثبات کردیم، گفتیم آن اصل، اساس، بنیان و نقطه ثقل و آن هسته اصلی الهیات اجتماعی است، اولین نتیجه‌ای که می‌دهد چون سلسله‌جنبان آفرینش یکی است و همگان از یک مبدأ و منشئند و خدایان و آفرینندگان مختلف دست‌اندرکار آفرینش و گردش جهان نبوده‌اند پس این همه اجزا یعنی این جهان، همه اجزای یک مجموعه‌اند و کل جهان، یک واحد است و دارای یک جهت‌گیری واحد. این را شما مقایسه کنید با بعضی از نظریه‌های تکثرگرایانه مادی که تمام اجزای ماده را کلا جدای از هم در حالت تکثری، بی‌ارتباط به هم در یک جهان آشوب‌ناک، ترسیم می‌کند. حالا مقایسه خیلی از این قواعد با برخی از قواعد جدیدی که بر فیزیک جدید، بر علوم جدید و انسان جدید حاکم است، نشان می‌دهد چقدر تفاوت وجود دارد میان این دستگاه نظری با دستگاه‌های نظری موجود.

در توضیح خویشاوندی تمام اجزا و عناصر باید بگوییم که در نگاه اسلامی و الهیات اجتماعی، جهان، یک حقیقت پویا و کاروانی است که همه راهروان آن همانند حلقه‌های زنجیره به هم متصل هستند و همچون اجزاء ریز و درشت یک دستگاه برای هم و در جهت واحد در کار و تلاش هستند. هر چیز با ملاحظه موضعش در کل این ارگانیسم است که معنای واقعی خود را می‌دهد و وظیفه‌اش روشن می‌شود. این نگاه کلان که همه هستی در یک مسیر دارند حرکت می‌کنند. پس همه در این سیر تکامل‌پوی، کمک‌کار و تکمیل‌کننده دیگرانند و هر یک ابزار لازمی است در این مجموعه. این نگاه تخصصی میان انسان و طبیعت، میان انسان و سایر موجودات، میان جسم و روح، میان شهوت و معنویت، این رابطه تخصص را به یک رابطه وحدت در مسیر تکامل، صورت‌بندی می‌کند. هر گونه توقف و تباهی و رکود و انحراف در هر یک از این اجزاء، موجب کندی و ناهنجاری و انحراف جهت همه دستگاه است. همه این موجوداتی که در این عالم هستند، خیرند، هیچ شری در این عالم نیست، همه خیرند، همه کارویژه خودشان را دارند همه در مسیر خودشان دارند حرکت می‌کنند.

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند      تا توانی به کف آری و به غفلت نخوری

به جهان، خرم از آنم که جهان خرم از اوست      سرخوشم بر همه عالم که همه عالم از اوست

بینید نگاه انسان به جهان، یک نگاه معناگرایانه و معنوی، احساس هم‌زیستی، احساس خویشاوندی می‌کند با تمام موجودات عالم، از زمینش تا جنگلش تا باغ و وحشش تا برو تا ملائکه الله، انسان یک خویشاوندی دارد. البته سلسله

مرابت وجودی رعایت می‌شود. انسان دیگر به طبیعت، ظلم نمی‌کند، به محیط زیست، ظلم نمی‌کند به حیوان، ظلم نمی‌کند به مورچه هم ظلم نمی‌کند. و بدین گونه پیوندی عمیق همه این ذرات را به یکدیگر متصل می‌سازد. این نگاه عارفانه را در بنیان و اساس الهیات اجتماعی توحیدی است.

**اصل دوم** این که این جهان، هدف‌دار است و دارای نظم است صدفه نیست، رها شده نیست بی‌محاسبه و بی‌حساب و کتاب نیست. تصادفی نیست. توحید به عنوان ثقل الهیات اجتماعی می‌آید جهان را به معنای هدف‌داری آفرینش و حساب‌شدگی و انضباط محاسبه‌شده جهان و وجود معنا و روح در فرد فرد اجزای این جهان هست. خلاصه‌اش حضرت آقا مفصل بحث می‌کنند این که این نظام عالم یک شعر با مضمون هماهنگ است که هم محتوا هماهنگ است هم قافیه هماهنگ است هم ردیف هماهنگ است. همه اینها در یک ساختار و یک نظم متعالی شکل گرفته است.

**و سومین اصل** جهانی‌بینی توحیدی‌ای که بنیان الهیات اجتماعی است این است که جهان، یک جهان قانونمند است و بر آن سنت‌های اصیلی حاکم است و جهان، سر به فرمان است. سر به فرمانی همه اشیاء و عناصر عالم در برابر خدا، آن اصل بسیار مهمی است که به زندگی انسان، یک معنای دیگری می‌دهد که انشاءالله نتایج این بحث‌ها در عرصه‌های انسان هم خودش را نشان می‌دهد. هیچ چیز و هیچ قانون در این مجموعه، خودسر و خودرأی نیست. قوانین گیتی، و هر آنچه در شعاع و به هدایت این قوانین به تکاپوست، که عرض کردیم اصل اول، این است که همه در حال تکاپو و حرکت و سوی او می‌غیژ و او را می‌طلب، سردرخط و گوش‌به‌فرمان و بنده خداست. پس، وجود قوانین تکوینی و طبیعی در سراسر این پهنه، مستلزم و به معنای نفی حضور خدا و نفی ربوبیت و سررشته‌داری او نیست.. این نگاه می‌آید آن الهیات رخنه‌پوشی نیوتن را نفی می‌کند، آن الهیات جدای از خدای نومعترلی را نفی می‌کند؛ الهیاتی که می‌آید می‌گوید چون قوانین بر این عالم، حاکم است پس نیازی به خدا نیست. نهایتاً خدا می‌شود آن خدای رخنه‌پوش. نه، خدایی است که در همه این عالم هست و وجود همه این قوانین هم به اعتبار اوست، به فیض وجودی اوست و به عنایت اوست و آن به آن دارند از حضرت حق، فیض می‌گیرند، به همین خاطر در عین حالی که ما نظم را در عالم، قبول داریم و علیت را بر نظام عالم می‌پذیریم، خدا را هم و توحید را هم در صدر و ساقه این نظام عالم، حکم فرما می‌بینیم.

از جنبه محتوایی توحید، یکی دیگر از جنبه‌های محتوایی توحید، بحث مطالعه و قضاوت درباره انسان است. یک سلسله اصول بنیادین انسان‌شناسی را هم بیان می‌کند. چون فرصت زیادی نداریم، من فقط تیتروار، تیترها را خدمت

دوستان و عزیزان عرض می‌کنم و مفصل آن را انشاءالله در کتاب «روح توحید؛ نفی عبودیت غیرخدا» و تفسیر آن را و شرح آن را در کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی» و «چهل حدیث» حضرت امام، عزیزان می‌توانند مشاهده و مطالعه کنند.

## اصول بنیادین انسان شناسی توحیدی

**اولین** اصل از حیث انسان‌شناسی، این است که همه انسان‌ها در برابر خدا واحد و یکسانند و هیچ کس حق ویژه، رابطه ویژه و خویشاوندی ویژه‌ای با خدا ندارد. هیچ کس این طور نیست که در مقام خلقت و ایجاد، خدا او را ویژه، خلق کرده باشد و بقیه به شکل دیگر. همه امکانات به صورت مساوی است، همه انسان‌ها هم یک رابطه با خدا دارند و همه، مخلوق حضرت حقند و خدا اله همه است. یک رابطه، بیشتر نیست و اگر هم کسی تمایلی پیدا می‌کند، در مسیر تکامل و تعالی وجودی خودش است به واسطه رفتارها و زحمات و کارهایی که انجام می‌دهد «ان اکرمکم عند الله اتقاکم» به خاطر آن زحماتی است که کشیده و الا در مقام خلقت، در مقام سرشت و در مقام طبیعت، هم انسان‌ها نسبت به خداوند، مساوی‌اند. خلافاً، شما این نظریه را مقایسه کنید با نگاه یهودی‌ها که انسان یهودی، یک استثناست و بقیه انسان‌ها خادم انسان یهودی‌اند یا مقایسه کنید با نگاه انسان اروپایی که آنها انسان درجه‌اولند و انسان سیاه‌پوست، انسان زردپوست، انسان‌های درجه‌دومند، مقایسه کنید با نظریه سیک‌ها و هندوها که در نظریه آنها انسان‌ها چهار طبقه‌اند و از سرشت و از طبیعت و بنیان با هم متفاوتند. نه، سرشت انسان‌ها همه یکی است و در برابر خدا مساوی است.

**اصل دوم:** وحدت و برابری انسان‌ها در آفرینش و مایه‌های انسانی. همه آفریده یک خدایند و در گوهر اصلی خودشان، یک گوهر، بیشتر ندارند، یک اصل واحد دارند. همه عقل‌ارند، همه فطرت دارند، همه مسیر تعالی و پیشرفت را دارند یعنی این طور نیست که یک کسی بیشتر داشته و کسی کمتر داشته باشد. نه، تقریباً آن استعدادها و ظرفت‌هایی که انسانیت انسان به واسطه اوست، بودن آدمی به عنوان آدم، به واسطه اوست. اینها مشترک است. البته بله یک سلسله استعدادها و ظرفیت‌هایی است که حالا یکی استعداد بنایی دارد، یکی استعداد نجاری دارد یکی استعداد طراحی دارد. این استعدادها در انسانیت انسان و بودن آدمیت انسان و در معنابخشی زندگی انسان، نقشی ندارد. همان بنا، همان نجار، همان طراح، همان مهندس، همه می‌توانند به قرب حضرت حق برسند و درجات عالیه کمال را طی کنند و به آن صعود برسند.

**اصل بعدی:** یکسانی و برابری انسان در امکان تعالی و تکامل که عرض کردم این تعالی و تکامل برای همه هست و این طور نیست که یکی بتواند کمال پیدا کند و یکی نتواند کمال پیدا کند.

**اصل بعدی:** آزادی همه انسان‌ها از قید اسارت و عبودیت غیرخدا. آزادی حقیقی همه انسان‌ها در یک چیز است، او که از همه تعلقات آزاد بشود و فقط و فقط عبودیت حضرت حق را بپذیرد. او نباید یوق هیچ انسانی بر گردنش باشد، او نباید یوق هیچ طبیعتی، هیچ شهوتی، هیچ فشاری بر او باشد، او فقط و فقط باید در عبودیت حضرت حق باشد؛ مرید پیر مغانم که باید آن تعلق را از دست بدهیم. پس توحید به معنای پذیرش سلطه خدا و نفی هر سلطه‌ای، سلطه استکبار، سلطه استعمار، سلطه انسان‌های بالاتر، سلطه طبقات اجتماعی بالاتر، سلطه مسؤول، نه، هیچ سلطه‌ای وجود ندارد.

**اصل بعدی:** تکریم و ارزش دادن به انسان: انسان خلیفه الله است، کریم است. انسان از کرامت انسانی برخوردار است و یک عنصر فاخر و ارجمند در همه انسان‌ها هست و آن، کرامتی است که خداوند به همه انسان‌ها داده و هیچ کس این کرامت را نباید از دست بدهد و این کرامت، امر ذاتی است که در همه انسان‌ها هست چون امروزه یکی از شعارهایی که جریان اومانیسیم، خیلی روی آن تأکید می‌کند، بحث کرامت انسان است اما آیا انسان امروز که برده شهواتش شده، آیا انسان امروز که برده مادیتش شده، آیا انسانی که امروز برده احزاب است، این حزب و آن حزب و امثال ترامپ و بایدن و غیره شده آیا این انسان آزادی دارد؟ آیا این انسان کرامت دارد؟ این انسانی که بر سرنوشت خودش حاکم نیست، این انسانی که برای پیدا کردن لقمه نانی باید ذلت‌هایی را تحمل کند، این منافات دارد با آن الهیات اجتماعی اسلام که می‌گوید همه انسان‌ها کرامت دارند ارزش دارند و این کرامت و ارزش باید حاکم بشود. این اصل باید بیاید روی مدیریت اسلامی ما، بر دولت اسلامی ما، بر رئیس جمهور ما، نماینده مجلس ما و همه حاکم بشود و به این معنا نباشد که به هم توهین کنند و کسی را تخریب کنند و غیره.

**اصل بعدی:** یک‌پارچگی و وحدت قلمرو زندگی و هستی انسان است. همه هستی انسان با همه هستی نظام خلقت، هماهنگ و هم‌دوش است و انسان نباید دوگانه‌های دیگر را جایز بداند، دوگانه نظر و عمل، ذهن و واقعیت، اندیشه و عمل، دوگانه فرد و جامعه، جسم و ماده، معنویت و معیشت. نه، اسلام به واسطه آن نگاه وحدت‌گرایانه‌ای که دارد، همه این دوگانه‌ها دوآلیزم‌هایی که انسان را دوپارچه کرده، دوتکه کرده، جوامع انسانی را از هم دور کرده را کنار می‌گذارد و زندگی انسان را یک ترکیب حقیقی و واقعی هم از ذهن هم از واقعیت؛ هم از اندیشه هم از عمل؛ هم از معیشت هم از معنویت؛ هم جسم هم نفس، این دوآلیزم دکارتی را ما با نگاه انسان‌شناسانه اسلامی

کنار می‌گذاریم و اینها در کنار هم و در یک پیوند وجودی که در حکمت متعالیه و صدر المتألهین، مفصل این را تبیین کرده و مقام معظم رهبری بارها و بارها به همین مباحث جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء، و حرکت جوهری انسان و این که چگونه انسان از مراحل دانی، تکامل پیدا می‌کند بدون این که مراحل دانی را سلب کند و به تعالی برسد، اینها را بحث کرده‌اند. اگر این دو گانه‌ها آمد در زندگی بشر، حاکم شد چنانکه امروز در دنیای مدرن، این دو گانه‌های علم و ایمان، عقل و وحی، جسم و نفس و غیر ایجاد شده، باعث شده که بشر از همین نعمات مادی و ابزارها هم آن گونه که باید، لذت نبرد، استفاده نکند و بهره‌گیری نکند. این، انحرافی است در جهت و سرشت انسانی.

**هفتمین اصل** انسان‌شناسی‌ای که حاکم بر الهیات اجتماعی توحیدی است، هماهنگی و هم‌گامی انسان با جهان پیرامونش است. این عبارت، چون عبارت خیلی مهم، ادبی، جذاب و فوق‌العاده‌ای از مقام معظم رهبری است، اجازه بدهید بخوانیم و توضیحش به عهده خود شما. توحید به معنای هماهنگی و هم‌گامی انسان با جهان پیرامونش نیز هست؛ پهنه تا بی‌کران گسترده گیتی، میدان فعل و انفعال قوانین بی‌شمار آفرینش است و کوچک‌ترین پدیده گیتی از شعاع عمل این قوانین بیرون نیست. با هم‌نوازی و ارتقای سنت‌ها و قوانین آفرینش است که آهنگ موزون هستی شکل می‌گیرد و نظم دل‌نشین جهان پدید می‌آید. انسان نیز جزئی از این مجموعه است و محکوم قوانینی عام و نیز قوانینی ویژه و با این حال، متناسب و هم‌ساز با قوانین پدیده‌های دیگر. وجود انسان در این نظام عالم، مثل وجود یک نت موسیقایی در یک دستگاه موسیقی است که همه‌اش زیباست، همه‌اش جالب است، همه‌اش قابل توجه است و همه اینها می‌توانند به کمک من بیایند برای تعالی وجودی انسان. اما البته علاوه بر این که انسان این ابعاد وجودی و هماهنگی با طبیعت را دارد، بر خلاف دیگر خویشاوندانش که رام و دست‌بسته در گذرگاه طبیعی و فطری خویش به راهند، از نیروی انتخاب و اراده برخوردار است. این هم یکی دیگر از اصول اصلی الهیات اجتماعی است. انسان، موجودی مختار، مرید، انتخابگر و تصمیم‌گیر است و راه فطری و طبیعی را باید به اراده خودش و با انتخاب خودش پیماید. انتخاب کند، که همین، راز تعالی و ترقی اوست و این بدان معناست که می‌تواند نیز از این روند طبیعی، تخلف ورزد و مسیر تعالی و ترقی را به مسیر سقوط و انحطاط که «اولئک کالانعام بل هم اضل» هم برسد.

خب این اصول انسان‌شناسی بود. در عرض یک دقیقه، انشاءالله اصول خط‌مشی اجتماعی و آن اصول و قواعد اقتصادی را هم چهار تا اصل مهمش را عرض می‌کنم، جزئیاتش در کتب مفصل:

**یک:** سلب طراحی و کارگردانی مستقل در امور جهان و انسان: خلاصه‌اش این که غیر از خدا هیچ کس حق قانون‌گذاری، کارگردانی، مدیریت جامعه و زندگی انسان را ندارد و همه چیز باید در تناسب و نسبت با آن استعدادها و انرژی‌های نهفته در جان و جسم آدمی باشد که خداوند متعال آن ظرفیت را می‌شناسد و می‌تواند مدیریت کند و ربوبیت کند. این در همه ابعاد زندگی اجتماعی باید حاکم بشود و آن خط‌مشی عملی انسان‌ها از آن خداست و هر کس ادعا کند که من خط‌مشی و مسیر جدیدی غیر از مسیر توحید را می‌خواهم طراحی کنم، دست اندازی به قلمرو خدایی، دست‌اندازی به استعدادها و انرژی‌های متعالی و مترقی انسان است.

**اصل دوم:** سلب حق ولایت و سرپرستی جامعه و زندگی انسان از غیر خداست. حق ولایت، حق حاکمیت، حق سرپرستی و زمام‌داری زندگی انسان فقط و فقط از آن خداست و غیر خدا هیچ ولایتی، هیچ سرپرستی‌ای، هیچ سلطه‌ای بر دیگری ندارد بلکه همه در برابر حضرت حق، مسؤولند مگر کسانی که از طرف خداوند متعال بر این رسالت مهم، برگمارده و انتخاب بشوند و این نگاه است که انسان را رهایی می‌بخشد. به تعبیر حضرت آقا، این نگاه می‌آید جلوی هر گونه سلطه، هر گونه روابط ظالمانه و هر گونه روابط استیلاجویانه و هر گونه روابطی که دور از عدالت، کرامت و حقیقت است را کنار می‌گذارد و فقط آن حاکمیتی که در جهت توحید، باوری استعدادها و فطرت انسان است، پذیرفته می‌شود. هیچ کس ولایت مستقلی در عرض خدا ندارد و اگر سامان زندگی انسان، مستلزم آن است که همه سازمان‌های زندگی به نقطه واحدی منتهی شود و سررشته کارها در دست قدرت مسلطی باشد، که هست، این دست جز دست قدرتمند آفریدگار گیتی و پدیدآورنده انسان نخواهد بود. پس حکومت و زمام‌داری انسان، حق ویژه خداست که به وسیله منصوبان خدا، آنان که با معیارها و الگوهای تعیین‌شده در ایدئولوژی الهی، از همه کس منطبق‌ترند به مرحله تحقق در می‌آید و به وسیله آنان نظام الهی، پاسداری و مقررات الهی اجرا می‌گردد.

**و آخرین خط‌مشی کلان،** حق برابری انسان در رابطه با نعمت‌ها و امکاناتی است که در جهان هست. همه انسان‌ها در برابر نعمت‌های جهان، حق برابر دارند. در این پهنه بی‌کرانه، هیچ منطقه اختصاصی و مخصوص، وجود ندارد. شغل ویژه، این که کسی بگوید ژنم ژن خوبی بود، به خاطر ژن خوبم می‌توانم یک سلسله امکانات داشته باشد، یا کسی بگوید پارتی قوی داشتم، یکی بگوید فرزند فلانی بودم، یکی بگوید آفازاده‌ام و همه اینها نفی می‌شود. هیچ اختصاصی نیست. همگان می‌توانند بر اساس همت و اراده خودشان در مسیر دست‌یابی به نعمت‌ها و پست‌ها، اعتبارات، حرکت کنند و نژاد، تیره، جغرافیا و حتی ایدئولوژی هم دلیل بر حق اختصاصی و حق ویژه نیست که در معارف اسلامی هست. اگر این خطوط کلی‌ای که در الهیات اجتماعی تبیین شد، بیاید در همه قوانین و

سازمان‌های اجتماعی ما تحقق پیدا کند، آن الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت و آن حیات طیبه متعالیه، رونق پیدا می‌کند، انسان خموده و تابع منفعت را به یک انسان بانشاط، بااراده، فعال و کوشا تبدیل می‌کند. درون انسان را آتش می‌زند و انسان آتش گرفته می‌تواند انسان روشن‌شده‌ای مثل حاج قاسم سلیمانی می‌تواند دنیا را روشن کند، کشورهای متعددی را بیدار و فعال کند. توحید و الهیات اجتماعی با این ساختار، بیداری عقل‌ها و شکوفائی اراده‌هاست و محصول آن، تربیت انسانی آگاه، بااراده، باامید، مسؤول و متعهد نسبت به خود و جامعه خود است و یک فضای اتحاد، اعتماد، هم‌دلی، هم‌فکری و هم‌شکلی را در جامعه ایجاد می‌کند و همه مکانات و نیازها و همه استعدادها در یک مسیر واحد حرکت می‌کند و از این تشت‌ها، دوگانگی‌ها و اختلاف‌ها نجات پیدا می‌کنیم و همه بت‌های ذهنی، زنجیرهای شهبانی، نظامات غلط غیرعادلانه اجتماعی، رهایی پیدا می‌کنیم و ساختن دنیای جدیدی را می‌تواند نویدبخش باشد و رسالت امروز ما به عنوان فرزندان انقلاب اسلامی و پیروان متفکران انقلاب، این است که در این مسیر حرکت کنیم و این انقلاب توحیدی را با نظام عظیم و نگاه دقیقی که گزارشی از آن در اینجا آمد، بتوانیم یک ارتباط ذهنی و قلبی برقرار کنیم و خودمان را در این مسیر حرکت بدهیم که «قل انما اعظکم بواحدة أن تقوموا لله مثنی و فرادی» و همان آیه‌ای که از ابتدای نهضت، حضرت امام (رحمه الله علیه) بارها و بارها و بارها این آیه را خواندند و پیام دادند، معیار حرکت ما باشد که «قل انما اعظکم» بگو من فقط به شما یک اندرز می‌دهم، یعنی پایه و اساس حرکت انسان، یک اندرز بیشتر نیست که دو به دو یعنی جمعی، گروهی، و فردی، اگر گروهی هم نشد، به تنهایی برای خدا به پا خیزید. این تقدم دو به دو بر فرد، نشان‌دهند تقدم یک نگاه اجتماعی بر نگاه فردی است که باید داشته باشیم.

و نهایتاً دو وظیفه اصلی ما داریم: یک: تبیین، و دو: گفت‌مان‌سازی. این نگاه را باید در درون خودمان جا بیندازیم، ارتباط قلبی و ذهنی برقرار کنیم، عمیق ببینیم، آثار متفکران مسلمان را، آثار متفکران انقلاب اسلامی که انشاءالله در جلسات بعد، اندیشمندان و شخصیت‌های علمی می‌آیند ابعاد مختلف این اندیشه ارا طرح می‌کنند، به جان و دل بشناسیم، در جامعه تبیین کنیم و بر اساس آن گفت‌مان فکری انقلاب اسلامی را ترویج کنیم که نهایتاً بر جامعه ما نظام فکری توحیدی حاکم باشد انشاءالله و از این مسیر، زمینه‌ساز ظهور آن حقیقت الهی و ...